

بررسی زمینه‌های ظهور و فعالیت عیاران در قرن دوم هجری

دکتر معصومه درسار^۱

چکیده

عیاران گروهی از جوانمردان شجاع و بی‌باک بودند که در مواقع ناآرامی و نابسامانی در جامعه حضوری فعال داشته و رویاروی جامعه و دولت قرار می‌گرفتند و به دفاع از ضعفا می‌پرداختند. اما با این حال آنها حد واسط بین حق و ناحق را نمی‌شناختند. آنها بسته به شرایط دچار تغییر می‌شدند. در واقع عیاری قالب مشخص و معینی نداشت. عیاران گاهی اوقات جنگ را برای مقاصد جوانمردانه به راه نمی‌انداختند، بلکه هدف اصلی‌شان غارتگری و راهزنی بود، که تشدید آشوب و فتنه در جامعه را به دنبال داشت. پژوهش حاضر بر آن است تا با اتکا به منابع متعدد به بررسی علل نقش‌آفرینی سیاسی عیاران در قرن دوم هجری بپردازد تا کیفیت ایجاد و زمینه‌های ظهور و عوامل تداوم آن روشن گردد. روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است. نتایج و دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که در قرن دوم هجری عیاران از جمله گروه‌های تأثیرگذار در تحولات سیاسی جامعه بودند، به خصوص در درگیری بین امین و مأمون حضوری فعال داشته و بر تحولات سیاسی بغداد تأثیر گذاشتند.

واژگان کلیدی: عیاران، جوانمردی، اهداف، سیاسی، اجتماعی.

مقدمه

عیاری نوعی پدیده اجتماعی بود که در شرایط نابسامان و ناآرام جامعه، برخی افراد در آن گام نهاده، گاهی به شکل جوانمردانه در جنگ‌ها حضور می‌یافتند و به دفاع از ضعفا می‌پرداختند و گاهی بدون آنکه هدف و فکر معینی داشته باشند باعث آشفته‌گی در شهرها می‌شدند و بی‌آنکه واقعا برای چاره‌جویی اقدام کنند، در پی هنگامه‌جویی و آشفته‌سازی بودند و گاهی کارهای خود را توجیه هم می‌کردند. این اقدامات عیاران نشان از آن است که آنان غالبا مقید به قوانین شرع و تعالیم دینی نبودند.

^۱ . دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

با توجه به منابع، حضور و فعالیت عیاران در طول قرن دوم هجری کاملاً مشخص است. طبری، ابن اثیر و ابن خلدون نیز ضمن شرح جنگ امین و مأمون در بغداد، از چگونگی حضور عیاران و دسته‌بندی‌های آنان سخن به میان آورده‌اند. در قرن دوم هجری حضور گسترده عیاران در بغداد و مناطق شرق ایران بوده، که تأثیر عمده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه داشتند. از جمله در نزاع بین امین و مأمون نقش‌آفرینی آنها کاملاً آشکار است، که توانستند در تحولات سیاسی بغداد نقش مهمی ایفا کنند. به دلیل آگاهی از فعالیت گروه‌هایی که در قرن دوم هجری در شرایط بحرانی جامعه، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کردند، بررسی زمینه فعالیت عیاران به عنوان یکی از گروه‌هایی که در شرایط نابسامان در جامعه ظاهر شدند، ضرورت پیدا می‌کند. از آنجایی که در تاریخ اجتماعی اسلام کمتر به اسباب و علل نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی عیاران در قرن دوم هجری پرداخته شده، لذا پژوهش در این زمینه اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. مقاله حاضر در پی بررسی زمینه‌های ظهور و فعالیت عیاران در قرن دوم هجری می‌باشد و بر این اساس در تلاش است که به سوالات ذیل پاسخ داده شود. عیاران چه فعالیت‌ها و چه تأثیراتی در ابعاد سیاسی و اجتماعی جامعه در قرن دوم هجری داشته‌اند؟ عیاران در نزاع بین امین و مأمون چگونه خود را نشان دادند؟ در نتیجه بررسی زمینه‌های ظهور و فعالیت عیاران در قرن دوم هجری جهت طرح این مباحث خالی از فایده نیست.

عیاران: معانی، مفاهیم

عیار در زبان عربی به معنی چابک، ورزیده، چالاک و تندرو و بسیار رفت و آمد کننده (کثیرالتردد) است (معین، ۱۳۸۶، ۱۱۰۰ / ۱؛ هجویری غزنوی، ۱۳۸۷: ۷۱۸). نخستین بار ملک‌الشعرای بهار^۱ این نکته را یادآور شد که اگر چه واژه عیار در عربی معنا و مفهوم دارد، اما این واژه که بر گروهی از جوانمردان ایرانی اطلاق گردیده است، عربی نیست بلکه در اصل اذیوار بوده است که به ایبار تبدیل شده و ایبار که در متون فارسی دری به شکل عیار نوشته شده به همان معنی یار است. طوسی^۲ گفته است که عیار فارسی است و به جای ای یار رایج شده است. در کتاب آئین مهر نیز گفته شده است که واژه یار را که مهردینان به هم می‌گفتند، در پهلوی ایبار بوده که به تخفیف یار شده است. در متون پهلوی ایبار، آیار می‌باشد و در عربی این واژه فارسی عیار، با تشدید حرف یا درآمده است (رضی، ۱۳۷۱: ۲۳۱). در ترجمه کهن قرآن مجید موسوم به قرآن قدس نیز واژه یار به صورت ایار نوشته شده است، نظیر ایار پهلوی (یار سفر)، ایاران سواراخ (اصحاب الکهف) و ایاران دست راست (اصحاب الیمین) (افشاری، ۱۳۸۲: ۱۷؛ افشاری، ۱۳۸۴: ۱۴). عیار به صورت ایار و به معنی یار با اصل یاریگری آنان تطابق دارد (افشاری، ۱۳۸۴: ۱۴). به نظر می‌رسد عیاران را در گذشته‌های دور درویش و فقیر هم می‌نامیده‌اند. چنانکه در سمک عیار واژه ناداشت نیز بر عیاران اطلاق شده است. حتی رند نیز که به معنای گدا، درویش و فقیر است، برای نامیدن عیاران به کار می‌رفته است (افشاری و مدائینی، ۱۳۸۱: ۱۶، ارجانی، ۱۳۸۸: ۸).

عرب اشخاص کاری و جلد و هوشیار را که از طبقه عوام‌الناس و مردم خاص‌الذکر بوده‌اند و در کار هنگامه‌ها و غوغاها خودنمایی کرده یا در حروب جلدی و فراست به خرج داده‌اند را عیار می‌نامیده است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۸: ۱۶۱؛ صفا، ۱۳۸۰، ۳۶ / ۱؛ ریاض‌خان، ۱۳۵۲: ۷۲). مهم‌ترین مراکز عیاری در کشورهای عربی؛ کوفه، دمشق، بغداد و قاهره و در ایران؛ خراسان و ماوراءالنهر بودند (ریاض، ۱۳۸۲: ۸۰-۷۹). هرگاه عیاری بزرگ در هر عصر پدید می‌آمد، همه عیاران سرزمین‌ها او را می‌شناختند و گاه به شادی او شراب می‌خورده‌اند و به او سر می‌سپرده‌اند (بهار: ۱۸۲). عیاران در بین خود نشانه‌ای مخصوص داشته‌اند که هرگاه در جایگاهی غریب و هیأتی ناآشنا با هم برخورد می‌کردند با استفاده از آن نشانه‌ها هویت خود را آشکار می‌کردند (برومند، ۱۳۵۵: ۷۳). با این وجود در نهضت‌های عیاری نیز همانند سایر حوادث تاریخ، مردمان کاذب و بدلی فراونی بوده‌اند. به تعبیر دیگر، توالی فاسده بسیاری یافت شده است (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۹۸). در واقع می‌توان گفت جدای از این عده از عیاران کاذب، عیاران واقعی از نوعی مظاهر فکری و رفتاری خاصی پیروی می‌کردند و معمولاً در صدد تعامل با هم مسلک‌های خویش بودند.

زمینه‌های ظهور و عملکردهای اجتماعی عیاران

۱. Malek-al-shoara Bahar

۲. Tusi

نارضایتی‌های مردم و بی‌پناهی آنان در برابر قدرت‌های ظالم که به خصوص فسق آشکارا دارند و چنین می‌پندارند که دیگران باید بکارند و آنها درو کنند، زمینه ظهور و رشد دسته‌های عیاری را فراهم گرداند و عیاران هم از این وضع استفاده کرده و برای خود تشکیلاتی ایجاد کردند. مردم مستعد را هم به تلاش جدی برای واژگونی اوضاع واداشتند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۹۴). به عبارتی می‌توان گفت عیاران گروهی فعال و مؤثر از دسته‌های فنیان بودند که در کارهای اجتماعی شرکت می‌کردند و به بهبود و رفاه عامه مردم می‌پرداختند و اعمال خوب را به سرعت و تا حدی پنهانی انجام می‌دادند. پنهان‌کاری آنان بنابر احتیاط بود. آنان همچنین در کارهای سلطنتی و خلافت نیز دست داشتند (دسوقی، ۱۹۵۹: ۸-۲۷؛ ریاض، ۱۳۵۳: ۶۸؛ کربن، ۱۳۸۳: ۲۱۲). به‌طور کلی می‌توان ادعان داشت که جنبش عیاران در مقابله با حکام و توانگران بوده و انگیزه آنان در تمایل به افراط‌کاری، وضع اقتصادی آنها بود که میل به انتقام‌جویی از متنعمان را در آنان برمی‌انگیخت (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۳۶). بدین ترتیب عیاران با اقدامات و فعالیت‌های خود در صدد بهبود اوضاع اقتصادی جامعه و نظام‌مند کردن حیات اجتماعی بودند. بهترین زمینه ظهور عیاران را می‌توان در ایام ضعف خلافت و ناتوانی خلیفه دانست، که به خاطر اوضاع آشفته دستگاه حکومتی، عیاران می‌توانستند از آن فرصت آشفستگی بهره‌جسته و توانایی‌های خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی آشکار سازند و از شرایط نابسامان به نفع خود بهره‌مند گردند.

در واقع رویکرد و فعالیت‌های اجتماعی عیاران بسیار متنوع بود. مهم‌ترین رویکردهای اجتماعی آنان را می‌توان این‌گونه بیان کرد: طبیعت آنان مردم‌گرا بود و غالباً از میان محروم‌ترین قشرهای اجتماعی بر می‌خواستند و آراسته به فضیلت‌هایی چون دل و جرأت و مهارت و هنر بودند. آنان هر کس که به ایشان پناه می‌برد او را یاری می‌کردند و به جان و دل می‌پذیرفتند. تلاش‌های آنان خود جوش و از شوائب تحریک خارجی میرا بود. رشد و پایگیری آنان در دوره‌های بحرانی اجتماعات بود و به صورت عکس‌العملی در برابر نابسامانی‌ها و آشفستگی‌های سیاسی و اجتماعی جلوه می‌کرد. بر زمینه‌های اخلاقی تکیه داشتند و مبارزات آنان اغلب بر مدار دفع بیداد و رفع بیدادگری بود. هسته‌های مقاومت بر حول وجود یک فرد قهرمان و مبارز و نترس شکل می‌گرفت و اهداف محلی و منطقه‌ای را تعقیب می‌کرد و بدین طریق شورایی داشتند و مصلحت‌اندیشی‌ها در آن انجام می‌گرفت. آنان مورد حمایت قاطبه زحمت‌کشان و فقیران جامعه خود بودند. فعالیت‌های آنان جنبه‌های عملی آشکار و پنهان داشت و گاه به صورت دسته جمعی قیامی را انجام می‌دادند و گاهی نیز به صورت فردی اقدام می‌کردند. در میان آنان نه شرطه وجود داشت و نه حکومت، اما سوگند و پیمان پیوستگی‌ها را محکم می‌کرد و روابط را برقرار نگه می‌داشت. عرصه عمل آنان نامحدود بود و در امور کوچک و بزرگ نیز مداخله می‌کردند، یک بار ممکن بود که اسبان حاکم را از ایلخی رم می‌دادند و از این طریق به دارایی او زیان می‌رساندند، گاه نیز سر سرکشی را از تن جدا می‌کردند و عبرت دیگران می‌ساختند، زمانی شاید به قافله‌ای متمکن که در پناه حکومت بود حمله می‌بردند و مال و متاع آن را به غارت می‌گرفتند و

خرج مستمندان می‌کردند، روزی نیز پیش می‌آمد که رویاروی با دشمن ملک و ملت به ستیز می‌پرداختند. آنان چون با کسی پیمان دوستی می‌بستند همواره به همه شرایط آن پایبند بودند (ارجانی، ۱۳۸۸: ۵ و ۸؛ شعبانی، ۱۳۶۹: ۹۴-۱۹۳). عیاران در تاریخ اجتماعی مردم نقش مفید و مؤثری داشتند و در قحط سالی و گرفتاری‌ها و بروز سیل و هجوم دشمن، با کمال همت به رفع مشکلات مردم می‌پرداختند (سلمی، ۱۳۸۰: ۱۱). هدف اصلی اجتماعات عیاران در شهرها حفظ نیک نامی ساکنین و دفاع از ضعفا بود (لمبتون، ۱۳۶۰: ۱۸). در واقع می‌توان گفت که هدف عیاران، کسب استقلال و اهداف سیاسی و به دست‌گیری حکومت نبود. بلکه همواره در تلاش بودند تا در برابر حکام ظالم سیاست عادلانه‌تری در پیش بگیرند، تا از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی حاکم بر برخی اقشار جامعه کاسته شود.

عیاران دارای اصول اخلاقی خاصی بودند. از جمله اصول اخلاقی آنان عبارت بودند از: رازداری، راستی، یاری درماندگان، عفت، فداکاری، بی‌نیازی، دوست دوست و دشمن دشمن بودن، برادر خواندگی و خواهر خواندگی، سوگند یاران، صبر در برابر آزار. آنان می‌آموختند که بر تازیانه خوردن و شکنجه و قطع اعضای بدن شکیبا باشند و اظهار عجز و درد و ناله نکنند و بر این شکیبایی خود هم می‌بالیدند (ارجانی، ۱۳۸۸: ۸-۷؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۲۸). عیاران قبل از آن‌که قدم در خط عیاری گذارند قسم می‌خوردند (راوندی، ۱۳۵۷، ۵۷۹/۳). آنان به اهل محل خویش تجاوز نمی‌کردند، دروغ نمی‌گفتند و خیانت نمی‌کردند (برنجیان، ۱۳۸۳: ۷۷۸). در باب چهل و چهارم قابوسنامه^۱ آمده است که عیار باید چند نوع هنر داشته باشد از جمله آن که دلیر و مردانه و شکیبا بوده و در همه کارهایش صادق‌الوعد و پاک عورت و پاک دل باشد و زیان کسی را به سود خویش نکند و همیشه زیان و ضرر خود را بر ضرر دوستان روا دارد و اسیران و بینوایان را یاری دهد و بدکنان را از نیکان باز دارد و گفتار راست را گوش کند همان گونه که خود نیز همیشه باید راست گوید، و نیکی را با بدی پاسخ نگوید و از نان ننگ داشته باشد و بلا را برای خود راحت بداند. بر پایه قابوسنامه، اگر آدمی نیک بنگرد، بازگشت این منش‌ها و هنرها عموماً در همان سه اصل اساسی قرار دارد که باید هر جوانمردی آنها را در خود زنده بدارد (ابن زیار، ۱۳۶۸: ۴۷-۴۶). بدین ترتیب می‌توان گفت عیاران با تلاش برای رعایت این اصول اخلاقی، از مقبولیت مردمی برخوردار گشته و مجال فعالیت یافتند.

افسانه‌های عیاری و در رأس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی نشان می‌دهند. مطمئناً در آثار دوره اسلامی عیاری و پهلوانی منشأ واحدی دارند. دلیری، پارسایی، مهر ورزیدن، بر سر قول ایستادن، شکیبا بودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن، از خصوصیات مشترک عیاری و پهلوانی است. حتی چه بسیار در کتاب سمک عیار، عیار و پهلوان یکی دانسته شده‌اند (بهار، ۱۳۷۶: ۱۷۰). بدین ترتیب عیاران با تکیه بر چنین خصوصیات اخلاقی توانستند مدت‌ها موجودیت خود را حفظ کنند و به فعالیت خود ادامه دهند.

1. Qabus Name

عملکرد عیاران در حوادث ایران

زمانی که عباسیان بر سر کار آمدند و کارفرمایان تازی بر ایران چیره شدند، عده‌ای از شرق ایران به پا خواستند و شورش کردند و سال‌ها در برابر تازیان پایداری کردند و استقامت نشان دادند. تازیان که از این جنبش‌ها زیان می‌بردند، این گروه جوانمردان را که در برابر ایشان برای حفظ جان خود جنگ و گریز می‌کردند و رایگان خود را به کشتن نمی‌دادند «عیار» خواندند، که در این مورد به معنی گریزنده و مردی است که خواست خود را رها می‌کند و به آن بیم نمی‌دهد. گاهی هم به ایشان خارجی می‌گفتند و این اصطلاح عامی بوده است. برای هر کسی و هر گروهی که با خلیفه روز و دستگاه روحانی زمانه سازگار نبوده و نافرمانی می‌کرده است. در دوره بنی‌عباس² پیش از این‌که ایرانیان پی‌درپی استقلال خود را بازیابند، جوانمردان مشرق ایران به نام عیاران و خارجیان قیام‌های مردانه کرده‌اند که معروف‌ترین آنها جنبش و قیام حمزه بن آذرک³ در سال ۱۷۹ ق، در سیستان بود، که با کمک گروهی از خوارج حجاز و سیستان این شورش را برافراشت و سی و چهار سال طول کشید و سرانجام در ۱۲ جمادی الاخر ۲۱۳ ق، کشته شد (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۷۲۷؛ کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۲۵۶-۵۷). از مهم‌ترین عیارانی که از سرزمین سیستان و خراسان برخاسته‌اند حمزه بن آذرک، ابومسلم خراسانی⁴ و هشام بن حکیم⁵ (معروف به مقنن⁶) بوده‌اند (حاکمی، ۱۳۸۲: ۶-۶۵ و ۶۸، سپاهی، ۱۳۸۴: ۱۶). وجود چنین عیاران به نام و فعالی در این دوره، گویای این است که عیاران در این دوره از چنان نفوذی در جامعه برخوردار بوده‌اند که توانسته‌اند علی‌رغم جنبش‌هایی که داشته‌اند سالیان متمادی دوام آورده و در حیات اجتماعی آن دوره ایفای نقش کنند.

عیاران در قرن دوم در ایران، خاصه در نواحی شرقی مشهور بوده‌اند اما با گذشت زمان از نفوذ آنان در ایران کاسته شده و با نام‌های دیگری در تاریخ ایران ظاهر شده‌اند (کربن، ۱۳۸۳: ۹). آنان کهن‌ترین گروه جوانمردان تاریخ ایران هستند که تاکنون شناخته شده‌اند. آنان زمانی که در میان طبقات ایرانی عزلت پیشه کردند، تعالیم و آموزه‌های فکری و عقیدتی و سلحشوری خود را به مستعدان طریق که مخصوصاً در طبقات متوسط و فقیر به خصوص جوامع تولیدکنندگان بودند، انتقال داده و زمینه مناسبی را با اخذ الگو و سرمشق زندگی بزرگان ایرانی و اسلامی بالاخص سیره توحیدی و الهی سر حلقه فتیان جهان علی(ع) و دیگر ائمه اطهار(ع) و اولیاء و جوانمردان راستین را سر لوحه اعمال و رفتار خود قرار دادند (شکری، ۱۳۸۴: ۱۲).

عیاران در همه شهرهای ایران توفیق نیافتند، بیشتر در سیستان بود که امکان به دست آوردن قدرت سیاسی و در دست گرفتن قدرت برایشان فراهم شد و آن نیز البته موجباتی داشت و یکی از موجبات آن پیوندی بود که سران عیاری با تفکر اسلام پیدا کرده بودند. عیاران که از آشفتگی دستگاه حکومتی به نفع خود استفاده

² . Bani Abbas

³ . Hamza Ben Azrak

⁴ . Abu Muslim Khorasani

⁵ . Hisham Ben Hakim

⁶ . Moghanna

می‌کردند و تا حد امکان هم به داد مظلومان و بیچارگان می‌رسیدند و متجاوزان و ستمکاران را تنبیه می‌کردند، روششان مورد پسند طبقات جوان و با ایمان قرار می‌گرفت که در جستجوی راه دفع مظالم بودند. سیستان هم برای پیشرفت این فکر از جهت طبیعی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کمال آمادگی را داشت. در سیستان، عیاران شهرت تمام یافتند و تشکیلاتشان را ترتیب دادند و چون می‌بایست مخارج جمعیت خود را نیز تأمین می‌کردند به راهداری پرداختند، بدین معنی که از کاروان‌ها برای سلامت رساندن آنان به مقصد، باج می‌گرفتند و از این طریق معاش خود را می‌گذرانند و اگر کاروانی باج نمی‌داد، چوب آن را به نحو دیگر می‌خورد، و به همین جهت است که گاهی عیاران را راهزن هم نامیده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۶۷-۱۶۵ و ۱۸۹-۹۰). در واقع عیاران راهزنی و غارت اموال ثروتمندان را کار زشتی تلقی نمی‌کردند و آن اموال را زکات فقرا و نیازمندان و از جمله عیاران می‌پنداشتند.

رفته‌رفته کار عیاران سیستان بدان‌جا کشید که با عیاران سایر شهرها نیز ارتباط یافتند و رهبران و سرپرستانی برای خود پیدا کردند. چند تن از آنان عنوان سرهنگ یافتند. از آن جمله ابوالعریان^۱ بود، مردی عیار از سیستان که سرهنگ برجسته آن دوره محسوب می‌شد و مردم عامی نیز یار او بودند. این عیاران بدان حد نیرو گرفتند که لیث بن فضل^۲ حاکم مأمون وقتی به سیستان آمد متوجه شد که باید با عیاران دست به یکی کند شاید بتواند تکلیف خوارج را یکسره نماید. به همین جهت هر چه در سیستان به دست آورد به عیاران طعام می‌داد و مهمانی می‌داد و به آنان خلعت می‌داد (همان، ۳۲-۲۳۱). در واقع کاملاً آشکار است که عیاران این دوره با حمایت‌های مردمی صاحب چنان قدرتی شده بودند که حکمرانان حکومتی نیز جهت رسیدن به اهداف خویش، تکیه بر قدرت و نفوذ عیاران را امری ضروری تلقی می‌کردند و تعامل با عیاران را که اهداف سیاسی نداشتند و مشکل‌ساز تلقی نمی‌شدند، پیشه خود ساختند.

فضیل بن عیاض^۳ نیز از عیاران و صوفیان مشهوری بود که منشأ وی خراسان و مولدش در سمرقند بود (انصاری، ۱۳۸۰: ۹-۲۸). وی ملقب به شیخ‌الفتیان^۴ بود، درباره او آورده‌اند که وی در آغاز کار رئیس راهزنان بود و خود را مانند زاهدان می‌آراست و خرقة می‌پوشید و سُبْحه بر دست می‌گرفت و ذکر می‌گفت، حال آن که پیروانش قافله‌ها را می‌زدند و مال مردم را به تاراج می‌بردند و سپس در خیمه او فراهم می‌آمدند و او آن مال‌ها را بر ایشان پخش می‌کرد و در عین حال که این روش را ادامه می‌داد، رگه‌ای از جوانمردی در روش و منش او وجود داشت به طوری که گویند یکی از شب‌ها در رباطی می‌زیست که در آن‌جا کاروانی خفته بودند. وی شنید که گروهی از آنان به دیگران می‌گفتند: زودتر برخیزید تا برویم. گروه دیگری می‌گفتند: صبر کنید اکنون فضیل در راه مشغول راهزنی است. چون فضیل این حرف را شنید با خود گفت: ای دل غافل! تو آسوده‌ای و مردم از ترس تو ناراحتند؟ خدایا از این حالت به تو پناه می‌برم. سپس توبه کرد و به مکه رفت و

1 . Abu El-Erian

2 . Laith Ben Fazl

3 . Fazil Ben Ayaz

4 . Sheikh Alfityan

در آنجا بود تا درگذشت (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۸-۳۴۷؛ محجوب، ۱۳۶۴، ۳-۲/۳۰۱). برخی نیز آورده‌اند که او روزی می‌خواست کاروانی را تاراج کند که کسی از کاروانیان آیه‌ای از قرآن خواند و آن آیه در دل او اثر کرد و از آن پس عیارپیشگی و راهزنی را ترک کرد. او از عیاری به گوشه‌گیری گرایید و از مردم دوری گزید. او به مکه سفر کرد و سالیان درازی در آنجا به سر برد و سرانجام در آنجا در سال ۱۸۷ ق، درگذشت (افشاری، ۱۳۷۲: ۱۴۴).

عیاری با آیین خاص خود از ایران به کشورهای همجوار و از آنجا به اقصی نقاط دنیا نیز رفته است، خاصه به اروپا از طریق ترکیه و روم شرقی راه یافته است. مردانی که شیفته جوانمردی و فتوت مشرق زمینی‌ها بودند و نیرویی در خود سراغ داشتند، عیارپیشگی را که تا آنجا برسد مقدار زیادی از اصالت خود را از دست داده بود، به نام شوالیه‌گری عنوان خود ساختند (کاظمینی، ۱۳۴۳: ۱۷۵). بدین ترتیب عیارپیشگی با عناوینی دیگر در سایر ممالک نیز به ادامه حیات یافت.

عملکرد عیاران در حوادث بغداد

مرکز اصلی عیاران در مرکز خلافت یعنی در بغداد بود و از آنجا به سایر شهرها سرایت کرده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۶۷). نخستین فعالیت عیاران در بغداد در سال ۱۹۶ ق، در درگیری بین لشکر مأمون و امین ظاهر گردید. چنانچه آورده‌اند آن هنگام که اوضاع بر امین تنگ آمد، تکیه بر نیروهای عیاران را ضروری دید. عیاران را نیرویی مهم برای دفاع از خود در شرایط ناآرام دانسته و آنها را وارد سپاه کرد. جنگی که رخ داد مردم را دچار پریشانی کرده و اوضاع بغداد را بسیار آشفته کرده بود. عیاران در این جنگ آشفتنگی‌ها و پریشانی‌های زیادی را سبب شدند. ولی سپاه مأمون به سبب تفقد او و بذل عطا و نگهداری سپاه و مراقبت آرام بود. طاهر بی‌خردان و اوباش سپاه مأمون را سخت محدود کرده و مراقبت می‌نمود. جنگ شب و روز ادامه داشت، خانه‌ها ویران شده و هر دو طرف متحارب به ستوه آمدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۶: ۸-۲۰۷). در واقع می‌توان گفت که به کارگیری عیاران در لشکر امین، نشان از عمق قدرت عیاران در این دوره را دارد.

در ذیل حوادث سال ۱۹۷ ق، نیز آورده‌اند که طاهر از یک طرف و هرثمه از طرف دیگر امین را در بغداد محاصره کردند و فتنه ایجاد کردند و آبادی بغداد را از بین بردند. طاهر محلاتی که مردم آنها را اطاعت نکردند همچین شهر منصور (بغداد کهنه) و بازارهای کرخ و خلد را «دار النکت» (محل عهد شکنی) نامید. او املاک کسانی که از بنی‌هاشم بودند و تسلیم نشدند و همچنین اموال و املاک فرماندهان و سالاران مخالف را مصادره و تصرف کرد. سپاهیان هم ناتوان و خوار شدند و از جنگ هم خودداری کردند. فقط سوداگران و اوباش و عیاران شهر و زندانیان و طرازان و دزدان و اراذل لخت و عور و بازاریان جنگ را ادامه دادند. آنان غارت می‌کردند و اموال مردم آرام را می‌بردند. طاهر هم از جنگ خودداری نمی‌کرد. اما محمد بن عیسی،^۱ رئیس شرطه امین، که نسبت به حمایت امین می‌کوشید، تسلیم شد و امان خواست. چون او تسلیم شد امین دچار

1 . Mohammed Ben Isa

خطر و هلاک گردید. اوباش و عیاران و دست‌فروشان و بقیه سربازان به قصر صالح (که در تصرف طاهریان بود) هجوم بردند و جنگی بسیار سخت رخ داد بسیاری از سپاهیان طاهر و سالاران او کشته شدند (بلعمی، ۱۳۷۳: ۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۶: ۱۲-۲۱۰). ظاهراً انگیزه اصلی عیاران از همراهی حکمرانان در جنگ‌ها بیش از هر چیز بهره‌مندی از وضعیت آشفته و نابسامان به نفع خود و غارتگری و چپاول بوده است.

روز بعد طاهر برای جنگ به محله‌ای به نام «دارالرّقیق» آمد. یکی از سالاران خراسان از اتباع طاهر که به دلیری مشهور بود برای جنگ خارج شد و گروهی لخت و بی‌سلاح دید. به اتباع خود گفت: کسی غیر از این اوباش لخت با ما نبرد نمی‌کند؟ او آنها را حقیر دانست. به او گفته شد: آری ولی این‌ها بلا و آفت هستند. گفت: وای بر شما از این اوباش حقیر می‌گریزید؟ این‌ها کیستند و چیستند؟ شما دلیر و دارای اسلحه هستید. این‌ها که بی‌سلاح هستند چه می‌توانند بکنند؟ او این سخن را گفت و حمله کرد. با مردی روبرو شد که بوریا قیراندود به جای سپر حمل کرده و زیر بغل فلاخن داشت. هر تیری را که سالار خراسانی رها می‌کرد به آن بوریا اصابت می‌نمود یا نزدیک او می‌افتاد. آن عیار تیر افتاده را بر می‌داشت و فریاد می‌زد یک پیشیز، یعنی قیمت آن یک پیشیز است و من آن را ربوده و یک پیشیز کسب کرده‌ام. هر دو در آن حال بودند تا تمام تیرهای سالار انداخته شد. بعد از آن، آن مرد عیار با فلاخن بر آن سالار حمله کرد و چشم سالار خراسانی را هدف نمود. خراسانی نزدیک بود کشته شود که چاره‌ای جز فرار ندید. گریخت و گفت: این‌ها آدمیزاد نیستند. زمانی که طاهر واقعه او را شنید خندید و گفت عجب است این کار فتنه! و خراسانی را از بیرون شدن برای نبرد معاف داشت. آن روز در دارالرّقیق تا شب جنگ سختی صورت گرفت و عیاران غوغا کرده و بسیاری نیز کشته شدند (طبری، ۱۳۷۵، ۱۳: ۵۵۳۸؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۴؛ ۱۲۲۳).

در همین سال ۱۹۷ق، جنگی دیگر در «شماسیه» واقع شد. حاتم بن صقر^۱ فرمانده ارتش اوباش و عیاران و برهنگان با یاران خود از بغداد خارج شده و بر لشکر عبیدالله بن وضاح^۲ که غافل و بی‌خبر بود شبیخون زد و شماسیه را گرفت و لشکر عبیدالله شکست خورده و به سپاه هرثمه پیوست. هرثمه هم داخل جنگ شد، ناگاه یکی از اتباع امین بر او غالب شد و او را گرفتار نمود ولی ندانست که او هرثمه است. اتباع هرثمه دلیری کردند و فرمانده خود را از چنگ دشمن نجات دادند. اتباع هرثمه هم گریختند و مدت دو روز از جنگ خودداری کردند. چون طاهر بر شکست سپاه هرثمه آگاه شد، عده خود را به یاری هرثمه به شماسیه فرستاد و در آنجا سخت نبرد کرد تا توانست اتباع عبیدالله بن وضاح را به مرکز خود برگرداند. طاهر دستور داد خانه‌های امین در خیزرانیه را آتش بزنند. بسیاری از عیاران و اوباش کشته شدند و کار امین سست و او ناتوان شد (طبری، ۱۳۷۵، ۵۵۴۷/۱۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۶/۲۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۲: ۳۷۲). آن‌گونه که پیدا است، عیاران همواره در طول قرن دوم هجری به فعالیت خود ادامه می‌دادند و در جنگ‌ها نیز شرکت می‌کردند.

1. Hatem Ben Saqr

2. Ubaidullah Ben Wazah

به طور کلی می توان گفت در قرن دوم هجری حضور عیاران در ایام ضعف خلافت و ناتوانی خلیفه وقت در کنترل بغداد و زبونی سپاهیان از نبرد، همواره در حوادث سیاسی و اجتماعی بغداد آشکار است. آنها در این دوره از اوضاع آشفته دستگاه حکومتی به نفع خود استفاده می کردند و به غارتگری و کشتار می پرداختند. انگیزه هایی هم که به واسطه سپاهیان خلیفه برای عیاران ایجاد می شد، آنان را در نبرد بیشتر توانا می ساخت. بیشترین فعالیت عیاران بغداد مربوط به دوران نزاع امین و مأمون می باشد. قبل از آن فعالیت چشمگیری از آنها دیده نشده است.

تشکیلات و فعالیت های نظامی عیاران

مهم ترین گروه در تشکیلات نظامی عیاران عریفان و نقیبان و امیران بودند. علاوه بر این گروه ها، عیاران شیخ یا استادی داشتند که بالاترین مرتبه تشکیلات آنان بود، و رئیس، که بر گروهی از فتیان که به منزله شاگرد بودند، ریاست می کرد و به آنان اعمال عیاری می آموخت (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۳۵؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۹؛ کرین، ۱۳۸۳: ۱۳-۲۱۲). عیاران برای خود القابی نیز اختصاص داده بودند که مهم ترین آن القاب عبارت بودند از: اسپهسالار، سرهنگ و مهتر. ظاهراً ابوالحسن خرقانی^۱ در این سخن خویش مراتب عیاری را بیان می دارد: «دریغا! هزار بار دریغا! که چندین هزار سرهنگ و عیار و مهتر و سالار و خواجه و برنا که در کفن غفلت به خاک حسرت فرو می شوند، که یکی از ایشان سرهنگی دین را نمی شاید» (عطار نیشابوری، ۱۳۶۰: ۷۰۸).

عیاران مردمی جنگجو و شجاع و جوانمرد بودند و در موقع جنگ سازمانی داشتند که تحت قواعد آن مبارزه می کردند. آنان برهنه به جنگ می رفتند و فقط لنگی بر کمر و کلاهی از پوست درخت خرما به سر می نهادند. آنان از فرار عار داشتند و در جنگ بر یکدیگر سبقت می گرفتند و یک تنه با هزار تن می جنگیدند. در غالب شهرها از ایشان یافته می شد و گاه ممکن بود عدد آنان در بعضی شهرها به چند هزار تن برسد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۸: ۱۶۱؛ صفا، ۱۳۸۰، ۱۳۶؛ کرین، ۱۳۸۳: ۱۴۵ و ۱۷۵).

عیاران برای رویارویی با دشمنانشان از سلاح های مخصوصی استفاده می کردند که عبارت بودند از: کارد؛ برای دفاع و نقب زنی، سوهان؛ برای بریدن قفل و بندها و غل و زنجیر هنگام اسارت، گازانبر و انبر و آنچه شبروان را به کار آید، فلاخن (کمان گروهه)؛ کمان گروهه سلاح خاص آنان بود، که با آن کلوخ یا گلوله های گلی را پرتاب می کردند، این کار را به عربی «رمی البندق» می گفتند، کمند؛ برای فرار از بامی به بامی و پریدن از کوچه ای به کوچه ای و بالا رفتن از دیوارهای صاف و بلند و هم برای دستگیری مخالفان و دشمنان و یا رام کردن چهارپایان و دواب به کار می رفت. عیاران در کمند افکنی و تیراندازی مهارت داشتند (افشاری، ۱۳۸۴: ۱۴؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۸۵-۱۸۴).

در مناطق و شهرهای مرزی، عیاران برای حفظ آمادگی جسمی و روحی در مقابل شدائد نوعی انضباط نظامی به وجود آورده بودند که عصرها جوانان همان شهرها اقدام به تمرینات و ورزش های ویژه ای اعم از

1. Abolhasan Khergani

کشتی و تیراندازی، سوارکاری، شمشیر بازی، نیزه پرانی و حتی شکار حیوانات و گاهاً مبادرت به دستگیری دزدان نموده و خود را در کمال آمادگی نگاه می‌داشتند تا در مواقع ضروری از خاک و جان و مال، ناموس و آزادی خود دفاع نمایند (شکری، ۱۳۸۴: ۸۶). در آیین عیاری پرورش تن برای رسیدن به حقیقت و سلامت روح مهم‌ترین شرط بوده است، ولی این پرورش و ورزش تن با آدابی چنان روحانی درآمیخته بود که در واقع پرورش روان را از تن جدایی ناپذیر می‌کرده است (بهار، ۱۳۷۶: ۱۸۱). زورمندی و نیرومندی تن شرط عیاری نبود، چرا که کم زوری را در موقع ضرورت می‌توانستند با حيله و تدبیر جبران کنند (کربن، ۱۳۷۳: ۱۷۵)، بلکه پرورش تن را لازمه روح و روان سالم عیاران می‌پنداشتند.

در میان عیاران روشی خاص برای از بین بردن و یا تنبیه و یا زهر چشم گرفتن از امراء حکومتی و افراد ظالم وجود داشته است. این شیوه به نام کمین و شکار مشهور بوده است. شیوه این روش بدین صورت بوده است که ابتدا عیاران با احراز و یقین در مورد خطای این افراد، توسط پیر عیار و یا جرگه عیاران، مأموریتی به فرد یا گروهی از عیاران داده می‌شد و آنان نیز خانه و مکان‌های فرد خاطی را شناسایی و سپس با توجه به وضعیت نگهبانان و یا داروغه‌های اطراف محل مورد نظر، نحوه و نقشه ورود به آن‌جا را از قبل در ذهن خود طرح نموده و شبانه به وسیله کمند (وهک، چهل‌تار) از بالا و یا از سایر نقاطی که قبلاً شناخته شده بودند خود را به فرد خاطی رسانده و حکم صادره را در مورد وی اجرا می‌نمودند. این روش جهت شناسایی در میان عیاران به کمین و اجرای دستور پیر عیار به شکار معروف بوده و عده‌ای از عیاران به جهت انجام عملیات‌های متعدد کمین و شکار و پیروزی بر خصم به القاب شکارچی، تیزچنگ، یا عقاب و شاهین لقب می‌شدند (شکری، ۱۳۸۴: ۱۳۳). در واقع عیاران برای مقابله با ظلم و ستم همواره در تلاش بودند و گام‌های متعددی برای برقراری آرامش و امنیت در جامعه برداشتند. بدین ترتیب از جایگاه اجتماعی رفیعی برخوردار گشته و قدرشان افزون گشت.

عیاران در دوران افت و حضيض حماسه و نیز زمانی که در کوه‌ها و بیابان‌ها راهداری می‌کردند و از توانمندان و سرمایه داران می‌دزدیدند، بخشی از اموال مسروقه را خود مصرف می‌کردند و بخشی را نیز به فقیران و درماندگان می‌بخشیدند (افشاری و مدائنی، ۱۳۸۱: ۶-۱۵). این مسأله گویای این است که عیاران در هر شرایطی با تکیه بر خصوصیات اخلاقی عیاری از کمک به نیازمندان غافل نبودند.

مناسبات عیاران با اصناف و فتیان

عیاران برای پیوستن افراد به تشکیلاتشان شیوه‌های خاص داشتند. میان این تشکیلات و تشکیلات اصناف، تشابهی می‌یابیم، به ویژه این که بسیاری از پیشه‌وران و کسبه هم به عیاران پیوستند. در تشکیلات عیاران چیزهایی وجود داشت که دلالت به ارتباط آنها با فتوت نیز می‌کند. آنها خود را جوانمردان (فتیان) می‌نامیدند و سراویل فتوت می‌پوشیدند. اما آنها فتوت را به عنوان وسیله‌ای جهت اقدام به بیهوده‌کاری و راهزنی و غارت در پیش گرفتند که آثار سوء اجتماعی به دنبال داشت (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۳۵؛ کربن، ۱۳۸۳: ۱۳-۲۱۲).

از جمله در اواخر قرن دوم هجری قمری آیین فتوت با عیاری آمیخته شد و راه و رسم و آداب و ترتیب و حتی زبانی خاص برای آن پدید آمد. در واقع آنان در درون زبان عربی با واژگان و مصطلحاتی سخن می‌گفته‌اند که بر ساخته جمع ایشان بوده است (دسوقی، ۱۹۵۹: ۸-۲۷؛ ریاض، ۱۳۵۳: ۶۸؛ کرین، ۱۳۸۳: ۱۲). اهل فتوت نیز در این عصر برای نخستین بار چون عیاران به کسوت ویژه‌ای درآمدند و ادبیات خاصی را در سخن گفتن برگزیدند. در لباس پوشیدن نیز روش خاصی داشتند و موی سر خود را روغن می‌زدند و بر سر قبر شاعران از جمله خمیره سرای عصر جاهلی، ابوالهندی غالب بن عبدالقدوس^۱، یعنی نخستین شاعری که در اسلام خمیره ساخت و به ستایش می در شعر پرداخت، می‌رفتند و شراب می‌خوردند و نیز پیاله‌ای بر گور وی می‌ریختند. این سنت عجیب نه تنها در باب خمیره سرایان عصر جاهلی بلکه در حق برخی از شاعران دوره اسلامی نیز انجام می‌شد (محبوب، ۱۳۶۴، ۱: ۳۰۰؛ یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۲۳). این عیاران بسیاری از آداب و رسوم صوفیان را هم به جا آورده و حفظ می‌کردند و در روابط اجتماعی هم تأثیرگذار بودند (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۴۴). در واقع می‌توان گفت عیاران نیز به سان سایر جریان‌های اجتماعی برای این‌که پیروانی جذب نمایند و حیاتشان نیز تداوم یابد، پایبند نوعی اصول و روحیه تسامحی با سایر جریان‌ها بودند تا بتوانند جایگاه اجتماعی خود را محفوظ نگه داشته و قدرتشان به تحلیل نرود.

نتیجه‌گیری

عیاران گروه‌هایی از مردم بودند که در ناآرامی‌های وقت، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ظاهر می‌شدند و رویاروی جامعه قرار می‌گرفتند. عیاران گاهی پیام جوانمردی سر می‌دادند و گاهی هم به غارتگری و راهزنی پرداخته و از انجام چنین کارهای زشت عاری نداشتند. حتی آن را نوعی زرنگی می‌دانستند. در واقع عیاران قالب مشخص و معینی نداشتند. احتمالاً عیاری صبحگاهان فردی زورگو و قلدرمآب بود و عصر همان روز منش جوانمردی خود را در حادثه‌ای نشان می‌داد. در قرن دوم هجری بیشترین فعالیت عیاران در بغداد و مناطق شرقی ایران از جمله در سیستان و خراسان بود. در بغداد عیاران قبل از وقوع درگیری میان امین و مأمون نقش‌آفرینی چندانی در امور سیاسی و نظامی نداشتند. نخستین و مهم‌ترین فعالیت عیاران در بغداد، در زمان ناکامی سپاهیان امین در مقابل سپاه مأمون بود که حضور موثر آنها در دفاع از امین ظاهر گشت. آن‌ها شجاعانه در دفاع از بغداد جانفشانی کردند. در ایران نیز بیشتر در سیستان بود که عیاران توانستند در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی حضوری فعال داشته باشند. از جمله عیاران سیستان، حمزه بن آذرک بود که در برابر بیدادگری‌ها به پا خواسته و در اوضاع آشفته جامعه نقشی موثر ایفا کرده است. به‌طور کلی بررسی فعالیت‌های عیاران نشان می‌دهد که عیاران نقش سیاسی و اجتماعی موثری در حوادث ایفا می‌کردند و همواره از آشفتگی‌های اوضاع جامعه به نفع خود بهره می‌بردند و تا حد امکان هم به داد مظلومان و بیچارگان رسیده و متجاوزان و ستمکاران را تنبیه می‌کردند.

^۱ . Abu-al-hendi Ghaleb Ben Abdolgoddous

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۱، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۶۳، *العبر، تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳. ابن زیار، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، ۱۳۶۸، *قابوسنامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اربابی، علی، ۱۳۹۰، *آیین پهلوانی، جوانمردی (فتوت) و عیاری*، با مقدمه‌ای از ایرج بهرامی، تهران، زوآر.
۵. ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب، ۱۳۸۸، *سمک عیار*، بازنویسی علی شاهدی، با مقدمه محمد روشن، تهران، صدای معاصر.
۶. افشاری، مهران، ۱۳۸۴، *آیین جوانمردی (مرام و سلوک طبقه عامه ایران)*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. __، ۱۳۸۲، *فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. __، ۱۳۷۲، *تأثیر منش عیاری در تصوف*، فرهنگ، شماره ۱۴، پاییز.
۹. افشاری، مهران - مدائینی، مهدی، ۱۳۸۱، *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*، تهران، چشمه.
۱۰. نصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۸۰، *طبقات الصوفیه*، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و فهرس و فرهنگ و قواعد دستوری عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام و کوشش حسین آهی، تهران، فروغی.
۱۱. ستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۸۳، *یعقوب لیث*، تهران، علم.
۱۲. ومند، مهرداد، ۱۳۵۵، *زنان عیار*، گوهر، شماره ۳۷، فروردین.
۱۳. نجیان، شاپور رضا، (۱۳۸)، *مفهوم و ویژگی‌های جوانمردی*، چیستا، شماره ۲۱۰؛ تیر.

- بل ۱۴. عمی، ۱۳۷۳، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران، البرز.
- به ۱۵. ار، مهرداد، ۱۳۷۶، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، فکر روز.
- بی ۱۶. نا، ۱۳۸۸، *تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، به کوشش ایرج ابراهیمی و محمد حسین مجدّم، تهران، زوآر.
- ح ۱۷. اکمی، اسماعیل، ۱۳۸۲، *آیین فتوت و جوانمردی*، تهران، اساطیر.
- ر ۱۸. اوندی، مرتضی، ۱۳۵۷، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
- ر ۱۹. ضی، هاشم، ۱۳۷۱، *آئین مهر (میتراثیسم)*، تهران، بهجت.
- ر ۲۰. یاض، محمد، ۱۳۵۳، *عیاری و شطاری*، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱۶، بهار.
- ر ۲۱. یاض، محمد، ۱۳۸۲، *فتوت نامه (تاریخ، آیین، آداب و رسوم)*، به انضمام رساله فتوتیه میر سید علی همدانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر.
- ر ۲۲. یاض خان، محمد، ۱۳۵۲، *آغاز و ارتقای نهضت فتوت اسلامی*، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱۵، زمستان.
- س ۲۳. پاهی، عبدالودود، ۱۳۸۴، *جنبش حمزه آذرک در سیستان*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۹۶، مهر.
- س ۲۴. جادی، ضیاءالدین، ۱۳۷۵، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- س ۲۵. لمی، ابو عبدالرحمن، ۱۳۸۰، *جوانمردی و جوانمردان (کتاب الفتوة)*، ترجمه قاسم انصاری، قزوین، حدیث امروز.

- ش ۲۶. عبانی، رضا، ۱۳۶۹، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، قومس.
- ش ۲۷. کری، هوشنگ، ۱۳۸۴، *عیاران (نینجاهای ایرانی)*، تبریز، احرار.
- ش ۲۸. یخلی، صباح ابراهیم سعید، ۱۳۶۲، *اصناف در عهد عباسی*، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ص ۲۹. فا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۰، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
- ط ۳۰. بری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- ط ۳۱. وسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- ع ۳۲. طار نیشابوری، فریدالدین محمد، ۱۳۶۰، *تذکره الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران، کتابفروشی زوآر.
- ق ۳۳. زوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیرکبیر.
- کا ۳۴. شفی سبزواری، مولانا حسین واعظ، ۱۳۵۰، *فتوت‌نامه سلطانی*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کا ۳۵. ظمینی، کاظم، ۱۳۴۳، *نقش پهلوانی و نهضت عیاری (در تاریخ اجتماعی و حیات سیاسی ملت ایران)*، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
- ک ۳۶. ربن، هانری، ۱۳۸۳، *آیین جوانمردی*، ترجمه احسان نراقی، تهران، سخن.
- ک ۳۷. یائی‌نژاد، زین‌الدین، ۱۳۶۶، *سیر عرفان در اسلام*، تهران، اشراقی.
- ل ۳۸. مبتون، آن. ک. س، ۱۳۶۰، *نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.

۳۹.

م بلغی آبادانی، عبدالله، ۱۳۷۶، *تاریخ صوفی و صوفیگری*، بی جا، حرّ.

۴۰.

م حبوب، محمدجعفر، ۱۳۶۴، *جوانمردی و آیین آن، میراث تصوف*، فراهم آورنده لئونارد لویزن، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز.

۴۱.

م عین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ معین*، تهران، ادنا.

۴۲.

ه جویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی، ۱۳۸۷، *کشف المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، سروش.

۴۳.

ی وسف پور، محمد کاظم، ۱۳۸۰، *نقد صوفی (بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری)*، تهران، روزنه.

Check the appearance and activity areas cutie in the second century

Masumeh Dorsar

PhD student of history and civilization of the Islamic Azad University of Khoy Islamic nations.

masumehdorsar@yahoo.com

Abstract:

Cutie Group of chivalry were brave and fearless in times of unrest and turmoil in society and have an active presence and to defend the weak against society and the state were paid. However, they did not know intermediate between right and wrong. They were subject to change depending on conditions. In fact, no perfect form of clear and certain. Ayyaran sometimes war for purposes not fair the way down, but the main purpose of looting and banditry, which led to the escalation of sedition in society. The research method analytical method and the method of data collection is the library. The results of this study show that in the second century AD, Ayyaran such groups were influencing political developments, especially in the conflict between Amin and Mamun had an active presence on the political developments affected of Baghdad.

Keywords: Ayyaran, chivalry, objectives, political, social.